

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

زبان دل

چشمی که به دیدار تو بینا شده باشد
صد معجزه بهتر ز مسیحا شده باشد
گه طعنه به مجنون دهد ، و گاه به فرهاد
هرکس به ره عشق تو رسوا شده باشد
شیرین شود افسرده و ، لایلا به تب و تاب
گر وعده دیدار تو ، مارا شده باشد
یوسف که خودش دلبر و معشوق جهانست
ترسم که ترا دیده زلیخا شده باشد
تا مژده وصل ، از لب خندان تو صادر
یک لحظه ، دوصد محشر برپا شده باشد
هر عاشق شایسته و وارسته شب و روز
در دشت و دمن ، واله و شیدا شده باشد
هر تیر نگاهی که فرستی به سراغم
زخم جگر و ، سینه مداوا شده باشد
پروانه بسوزد ز وفا بال و پر خویش
شمعی اگرش ، انجمن آرا شده باشد
هر شانه به سر زلف تو ، بیتاب جنون است
گر حلقه گیسوت ، چلیپا شده باشد
این رسم وفا هست ، به قول همه خوبان
هر روز اگر وعده به فردا شده باشد
دل آب و جگر خون و روان اشک چو سیماب
تا غنچه تدبیر ، شگوا شده باشد
قند و عسل و شکر و هر میوه شیرین
کی بی لب لعل تو ، مربا شده باشد

عاشق به زبان دل معشوق ، بداند
بی آنکه لبش ، بر سخنی وا شده باشد
گر مرغ دلی ، عزم پریدن به هوایت
صد دام ، ز یک عشوه ، هویدا شده باشد
در قاف و فامی نپرد ، مرغک وحشی
جز شاهین و عقاب ، که عنقا شده باشد
بر دست ، چلیپا و به لب ، ران و شلام است
هندو و یهودی که ، نصارا شده باشد
سنگ دل جانانه شکستم به محبت
از بس ز وفا ، سجده کف پا شده باشد
القصه چه سان فاش کنم ، راز دل خویش
بر منبر و محراب ، که بالا شده باشد
در مذهب عشاق ، نه طاعت ، نه عبادت
نه صوم و ، صلاتی که معما شده باشد
« نعمت » هوس گرمی لب دارد و آغوش
ای کاش که آن لحظه مهیا شده باشد